

القسم الثاني : في زكاة الفطرة

نوع دوم: زكات فطره (فطريه)

وأركانها أربعة :

چهار ركن دارد:

الأول: في من تجب عليه

اول: کسانی که فطريه بر آنها واجب است

تجب الفطرة بشروط ثلاثة:

واجب شدن فطريه سه شرط دارد:

الأول: التكليف، فلا تجب على الصبي، ولا على المجنون، ولا على من أهل شوال وهو مغمى عليه.

اول: تكليف؛ پس بر اين افراد فطريه دادن واجب نيست: كودك، ديوانه و كسى كه هنگام حلول ماه شوال بى هوش باشد.

الثاني: الحرية، فلا يجب على المملوك، ولا على المدبر، ولا على أم الولد، ولا على المكاتب المشروط، ولا المطلق الذي لم يتحرر منه شئ. ولو تحرر منه شئ وجبت عليه بالنسبة، ولو عاله المولى وجبت عليه دون المملوك.

دوم: آزاد بودن؛ پس بر برده، فطریه دادن واجب نیست و همچنین برای برده مُدَبَّر،⁽¹⁾ کنیز اُم ولد،⁽²⁾ برده مکاتب مشروط،⁽³⁾ و برده کاملی که هیچ بخشی از او آزاد نشده باشد فطریه دادن واجب نیست. چنانچه بخشی از برده آزاد شده باشد به همان مقداری که آزاد شده است باید فطریه پرداخت کند و چنانچه مولای او خرجش را می‌دهد، فطریه بر مولایش واجب است، نه بر برده.

الثالث: الغنی، فلا تجب علی الفقیر وهو الذی لا یملک قوته وقوت عیاله، ولا یقدر علی توفیر قوته وقوت عیاله کله.

سوم: دارا (غنی) بودن؛ پس بر فقیر، فطریه دادن واجب نیست و فقیر به کسی گفته می‌شود که خرجی خود و خانواده‌اش را ندارد و نمی‌تواند همه خرج خود و خانواده‌اش را مهیا کند.

ویستحب للفقیر إخراجها، وأقل ذلك أن یدیر صاعاً علی عیاله ثم یتصدق به. ومع الشروط یخرجها عن نفسه وعن جمیع من یعوله، فرضاً أو نفلاً، من زوجة وولد وما شاکلها، وضمیف وما شابها، صغیراً کان أو کبیراً، حراً أو عبداً، مسلماً أو کافراً.

مستحب است فقیر فطریه خود را از اموالش خارج کند،

کمترین مقداری که می‌دهد این است که یک صاع (سه کیلوگرم از غذاهای رایج) را در بین اعضای خانواده‌اش بچرخاند و سپس آن را صدقه بدهد.

اگر این شروط وجود داشته باشد باید فطریه را از طرف خود و تمامی کسانی که خرجی‌شان بر عهده‌اش است، بپردازد؛ فرقی نمی‌کند خرجی دادن به آن افراد بر او واجب باشد یا مستحب، از جمله همسر، فرزند و یا هرکسی شبیه به این‌ها و میهمان و یا شبیه میهمان، (و فرقی ندارد که) کودک باشد یا پیر، آزاد باشد یا بنده، مسلمان باشد یا کافر.

والنية معتبرة فی أدائها، فلا یصح إخراجها من الکافر وإن وجبت علیه، ولو أسلم سقطت عنه.

1- برده‌ای که قرار گذاشته شده پس از مرگ مالک و چه بسا اشخاص دیگر آزاد شود. این قرار که مالک آن را در زمان زندگی خود اعلام کرده است اصطلاحاً تدبیر و برده مزبور مُدَبَّر نامیده می‌شود. (مترجم)

2- کنیز زنی که از مالکش دارای فرزند شده است. (مترجم)

3- برده مکاتب برده‌ای است که با مولایش قرارداد نوشته تا به ازای مبلغ مشخصی آزاد شود که مشتمل بر دو نوع است: برده مکاتب مطلق که در قراردادش ذکر شده که به ازای هر میزان از مبلغ قرارداد که بپردازد به همان نسبت آزاد شود و مکاتب مشروط که شرط شده از لحظه‌ای که تمام پول قرارداد را بپردازد آزاد باشد. (مترجم)

در ادا کردن فطریه نیت لازم است؛⁽⁴⁾ پس فطریه‌دادن توسط کافر صحیح نیست، هرچند که فطریه بر او هم واجب است و چنانچه مسلمان شود از او ساقط می‌گردد.

مسائل ثلاث:

مسائل سه‌گانه:

الأولى: من بلغ قبل الهلال، أو أسلم، أو زال جنونه، أو ملك ما يصير به غنياً وجبت عليه. ولو كان بعد ذلك ما لم يصل العيد استحبت، وكذا التفصيل لو ملك مملوكاً أو ولد له.

اول: پرداخت فطریه بر کسی که پیش از حلول هلال ماه شوال به بلوغ برسد یا مسلمان شود یا دیوانگی‌اش از بین برود و یا صاحب چیزی شد که با آن فقرش برطرف شود واجب می‌گردد و چنانچه بعد از حلول هلال ماه تا پیش از عید این شرایط مهیا شد، فطریه‌دادن مستحب است؛ همچنین اگر فرد، صاحب برده شد و یا فرزندی به دنیا آورد همین شرایط و احکام (از نظر زمان واجب شدن فطریه و غیره) لحاظ می‌شود.

الثانية: الزوجة والمملوك تجب الزكاة عنهما ولو لم يكونا في عياله إذا لم يعلمها غيره.

دوم: فطریه همسر و برده تا زمانی که در تکفل فرد هستند بر او واجب است، حتی اگر (شب عید) در بین خانواده حضور نداشته باشند.

الثالثة: كل من وجبت زكاته على غيره سقطت عن نفسه وإن كان لو انفرد وجبت عليه، كالضيف الغني والزوجة.

سوم: هرکسی که زکاتش بر شخص دیگری واجب شود وجوب آن از خودش ساقط می‌گردد، هرچند در صورتی که جدا می‌بود زکات بر او واجب می‌شد، مانند مهمانی که فقیر نباشد (که اگر مهمان نمی‌بود باید زکاتش را خودش پرداخت می‌نمود) و همسر.

فروع:

چهار نکته:

الأول: إن كان له مملوك غائب يعرف حياته، فإن كان يعول نفسه، أو في عيال مولاة وجبت على المولى، وإن عاله غيره وجبت الزكاة على العائل.

اول: اگر برده‌اش غایب باشد و بداند که زنده است، اگر خودش خرج خود را می‌داده یا تحت تکفل مولایش باشد، فطریه‌اش بر مولا واجب می‌شود و اگر کس دیگری غیر از مولایش خرجش را می‌دهد، زکات بر همان فرد واجب می‌شود.

الثاني: إذا كان العبد بين شريكين فالزكاة عليهما، فإن عاله أحدهما فالزكاة على العائل.

دوم: اگر دو نفر به صورت شراکتی دارای یک برده باشند، زکات بر هر دو واجب می‌شود و اگر یکی از آن‌ها خرجی‌اش را بدهد پرداخت زکات بر خرج‌دهنده واجب می‌شود.

الثالث: لو مات المولى وعليه دين، فإن كان بعد الهلال وجبت زكاة مملوكه في ماله، وإن ضاقت التركة قسمت على الدين والفطرة بالحصص، وإن مات قبل الهلال لم تجب على أحد إلا بتقدير أن يعوله.

سوم: اگر مولا فوت کند و بدهی (دین) داشته باشد، اگر بعد از هلال فوت کرده باشد، واجب است زکات برده را از مالش خارج کنند و اگر اموال میت کم باشد بین بدهی و زکات فطره به اندازه سهم هر کدام تقسیم می‌شود و اگر پیش از هلال فوت کند زکات فطره برده (عبد) بر کسی واجب نیست، مگر کسی که خرجی او را می‌دهد.

الرابع: إذا أوصي له بعبد ثم مات الموصي، فإن قبل الوصية قبل الهلال وجبت عليه، وإن قبل بعده سقطت ولا تجب على الورثة. ولو وهب له ولم يقبض لم تجب الزكاة على الموهوب له، ولو مات الوهاب كانت على الورثة.

چهارم: اگر وصیت کند برده‌اش به شخصی به ارث برسد و بعد از آن بمیرد، اگر پذیرفتن وصیت پیش از هلال باشد پرداخت زکات برده بر او (کسی که برده را به ارث برده) واجب است و اگر بعد از هلال باشد پرداخت زکات برده بر آن شخص و ورثه واجب نیست. اگر کسی برده‌ای به او هدیه بدهد اما آن را دریافت نکند، زکات برده به عهده او نیست و اگر کسی که برده را به او بخشیده است بمیرد زکات فطره برده بر ورثه واجب می‌شود.

الثاني: في جنسها

دوم: جنس زکات

والضابط: إخراج ما كان قوتاً غالباً كالحنطة والشعير ودقيقهما وخبزهما، والتمر والزبيب والأرز واللبن والأقط.

ضابطه و قانون آن: از غذایی که به طور غالب مصرف می شود زکات می دهد مانند گندم، جو، آرد (گندم و جو)، نان (گندم و جو)، خرما، کشمش، برنج، شیر و کشک.

ومن غير ذلك يخرج بالقيمة السوقية، والأفضل إخراج التمر ثم الزبيب، ويليه أن يخرج كل إنسان ما يغلب على قوته.

غير از این موارد قیمت بازاری آن محاسبه می گردد و بهتر است به ترتیب یکی از این موارد را به عنوان فطریه بپردازد: خرما، کشمش و بعد از آن آنچه غالباً مصرف می کند.

والفطرة: من جميع الأقوات المذكورة صاع، والصاع أربعة أمداد، والمد ثلاثة أرباع الكيلو غرام، والصاع ثلاث كيلوغرامات.

مقدار فطریه: از تمام موارد مذکور یک صاع می باشد که هر صاع معادل چهار مُد است و هر مد معادل سه چهارم کیلوگرم است؛ بنابراین هر صاع، سه کیلوگرم می باشد.

الثالث: في وقتها

سوم: زمان فطريه

وتجب بهلال شوال، ولا يجوز تقديمها قبله إلا على سبيل القرض. ويجوز إخراجها بعده، وتأخيرها إلى قبل صلاة العيد أفضل. فإن خرج وقت الصلاة - ووقتها إلى الزوال - وقد عزلها أخرجها واجباً بنية الأداء، وإن لم يكن عزلها عصى ويأتي بها أداءً. وإذا أخرج دفعها بعد العزل مع الإمكان كان ضامناً، وإن كان لا معه لم يضمن.

با حلول هلال ماه شوال فطريه واجب می گردد و جایز نیست فطريه را زودتر از این زمان بپردازد، مگر اینکه به عنوان قرض بدهد و می تواند بعد از رؤیت هلال، زکات را از اموال خود خارج کند و به تأخیر انداختن آن تا پیش از نماز عید بهتر است. اگر وقت نماز به پایان رسید - پایان وقت نماز عید فطر هنگام زوال (اذان ظهر) است - و آن را کنار گذاشته بود واجب است آن را به نیت ادا بپردازد و چنانچه کنار نگذاشته بود، معصیت کرده و واجب است باز هم به نیت ادا بپردازد. اگر پس از خارج کردن فطريه از اموال، پرداختش را به تأخیر بیندازد درحالی که می توانسته آن را به متولی یا به فقیر برساند و سهل انگاری کرده باشد، ضامن است و اگر نمی توانسته، ضامن نیست.

ولا يجوز حملها إلى بلد آخر مع وجود المستحق ويضمن، ويجوز مع عدمه ولا يضمن.

اگر مستحق در آن شهر باشد جایز نیست فطريه را به شهر دیگری ببرد و ضامن خواهد بود؛ ولی اگر مستحق وجود نداشت، جایز است و ضامن هم نخواهد بود.

الرابع: في مصرفها

چهارم: مصرف زکات فطره

وهو مصرف زكاة المال، ويجوز أن يتولى المالك إخراجها، والأفضل دفعها إلى الإمام أو من نصبه. ولا يعطى غير المؤمن أو المستضعف مع عدمه، ويعطى أطفال المؤمنين ولو كان أبائهم فساقاً. ولا يعطى الفقير أقل من صاع، إلا أن يجتمع جماعة لا يتسع لهم. ويجوز أن يعطي الواحد ما يغنيه دفعة.

مانند مصرف زکات مال است. شخص می‌تواند خودش این کار را انجام دهد و فطریه را به فقیر برساند، ولی بهتر است به امام یا کسی که امام منصوب کرده است بپردازد. زکات به فقیر مؤمن داده می‌شود و در صورت نبودن فقیر مؤمن، به مستضعف غیر مؤمن⁽⁵⁾ پرداخت می‌شود. زکات به کودکانی که مؤمن باشند نیز داده می‌شود، حتی اگر پدرانشان فاسق باشند. نباید به هر فقیر کمتر از یک صاع (سه کیلوگرم) داده شود، مگر اینکه جماعتی باشند که اگر زکات را بینشان تقسیم کنیم به هر کدام کمتر از یک صاع می‌رسد. می‌تواند به یک فقیر به اندازه‌ای از زکات داده شود که با دریافت آن غنی (توانگر) شود.

ویستحب: اختصاص ذوی القربا به، ثم الجیران.

مستحب است در پرداخت زکات فطره ابتدا نزدیکانش و سپس همسایه را مقدم کند.

5- اگر فقیر مؤمن وجود نداشت جایز است زکات فطریه را به مستضعف غیر مؤمن بدهند. (مترجم)

